

تلنگر

«همه کودکان» حق دارند



سیدحسین موسوی‌چلک
رئیس انجمن
مددکاران اجتماعی ایران

● به شانزدهم مهرماه مصادف با هشتم اکتبر که با نام «روز جهانی کودک» نام‌گذاری شده است، نزدیک می‌شویم. در ابتدا این مناسبت را به همه کودکان و دست‌اندرکاران حوزه کودک تبریک گفته و سپاسگزار همه تلاش‌های انجام‌شده هستیم. شاید جالب باشد اشاره کنم که فلسفه این نام‌گذاری چه بوده است. آنچه موجب شد تا هشتم اکتبر به عنوان «روز جهانی کودک» نام‌گذاری شود، آن بود که دو دانش‌آموز ۹ساله مدرسه آلتوری در نیویورک در هشتمین روز اکتبر ۱۹۸۶ میلادی با نگارش نامه‌ای از همه کودکان جهان خواستند تا روزی را به صلح اختصاص دهند. یکی از این کودکان در پیام خود نوشته بود: «بزرگ‌رهای ما عقاید ثابتی دارند. آنها ما را دوست دارند چون بچه‌هایشان هستیم اما آیا آنها می‌دانند چه دنیایی را برای ما به وجود می‌آورند. اگر کمترین اشتباهی در ماشین هسته‌ای آنها رخ دهد، ما هرگز شانسِی برای رشد نخواهیم یافت. ما امکانی برای رشد و پرورش می‌خواهیم.» (مثل همه این مناسبت‌ها) در این روزها بیشتر از بقیه زمان‌ها درباره این گروه جمعیتی مهم صحبت می‌شود، مطالب نوشته می‌شود، گزارش عملکرد داده می‌شود و همایش‌ها و نشست‌های علمی و خبری و... برگزار می‌شود. برنامه‌های مختلف تلویزیونی به این موضوع بیشتر از قبل می‌پردازند. از جهاتی این توجه می‌تواند خوب باشد به شرط اینکه در قبال این اخبار و نشست‌ها و... صدای کودکان هم شنیده شود. منظور از صدای کودکان شنیدن و مطالبه‌گری اجتماعی در حوزه حقوق کودک است. تأملی بر آنچه در چند سال اخیر در حوزه کودکان در سیاست‌گذاری‌ها اتفاق افتاده است، در مقایسه با قبل نشان می‌دهد توجه به حقوق کودکان بیشتر شده است گرچه تا رسیدن به نقطه مطلوب هنوز فاصله داریم. در ابتدا به برخی از این موارد مرتبط با سیاست‌گذاری‌ها اشاره می‌کنم. سپس به برخی از نیازها و الزامات مربوط به کودکان می‌پردازم. تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۸۱ با هدف حمایت از کودکان در برابر انواع آزارها، توجه بیشتر به حقوق کودکان در حوزه آموزش حتی اتباع بیگانه، تدوین لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان با هدف حمایت بیشتر از حقوق کودکان، تشکیل مرجع ملی حقوق کودک در کشور، تصویب آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی، آیین‌نامه اورژانس اجتماعی که یکی از گروه‌های هدف آن کودکان در معرض آزار و آزاردیده هستند، قانونی‌شدن و تسهیل در فعالیت سازمان‌های غیردولتی در این حوزه (البته نباید متنی بر سسر این سازمان‌ها گذاشت که اجازه داده شده است، بلکه باید سپاسگزارشان هم بود چون ظرفیت‌شان را برای کمک به دولت می‌آوردند)، پذیرش نقش این سازمان‌ها در سیاست‌گذاری‌ها، پاسخ‌گوترشدن دستگاه‌های مرتبط در قبال این سازمان‌ها، تصویب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری درخصوص مطالبه‌گری سازمان‌های غیردولتی از جمله کودکان، پذیرش پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک (با حق تحفظ) و... از جمله این موارد است. اما لازم است در این بخش به چند مطالبه و انتظار در حوزه کودکان اشاره‌ای کوتاه داشته باشم.

«کودکان به ترحم نیاز ندارند، بلکه انتظار دارند در هر جامعه‌ای به حقوق‌شان توجه شود و کودکان «به حساب بیایند» و وقتی صحبت از حقوق می‌شود، منظور همه حقوق‌شان است. شاید به همین دلیل است که معتقدم حتی کودکی که در ایران هم نیست باید از این حقوق بهره‌مند شود. اقامه‌ای که در حوزه آموزش رسمی برای اتباع بیگانه انجام شده، از این دست است.

● اجرائی‌شدن ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند زمینه تقویت نقش مطالبه‌گری سازمان‌های غیردولتی را افزایش دهد که بدون شک این نوع مطالبه‌گری زمینه پاسخ‌گویی دستگاه‌های مرتبط را هم فراهم می‌کند و می‌تواند نقش نظارتی این سازمان‌ها را افزایش دهد.

● آموزش کودکان را به مدرسه و کلاس رسمی محدود نکنیم. آموزش حق کودک است بنابراین ضروری است آموزش را به مکان و زمانی (به هر شکل ممکن) بریم که همه کودکان بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

● تأخیر بیش از اندازه در تصویب لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان که از زمان آغاز تدوین تا الان بیش از ۱۵ سال شده است، قابل قبول نیست.

● تقویت جایگاه سازمان‌های غیردولتی در حوزه‌های سیاست‌گذاری و نظارت نیاز دیگر جامعه ماست. هر چند به نسبت قبل بهتر شده ولی تا توجه به ظرفیت و توانایی و تجربه‌ای که دارند، شرایط فعلی کفایت نمی‌کند.

● فراگیرکردن، جامعیت‌داشتن، کفایت‌داشتن و استمرارداشتن خدمات مربوط به کودکان در سراسر کشور بیش ازپیش مورد توجه قرار گیرد.

● بازنگری قوانین و سیاست‌های موجود به‌طور مستمر مدنظر قرار گیرد.

● سنجش سلامت اجتماعی و روانی و شاخص‌های رفاه کودکان در کشور صورت گیرد.

با این امید که زمین برای همه کودکان به‌گونه‌ای باشد که صلح فراگیر را تجربه‌کنند چراکه در شرایط جنگ و ناآرامی کودکان بیش از بقیه آسیب‌پذیر هستند. بنابراین آرزو می‌کنم صلح و شادی بهترین تجربه دوران کودکی همه کودکان باشد.

روزنامه شتر

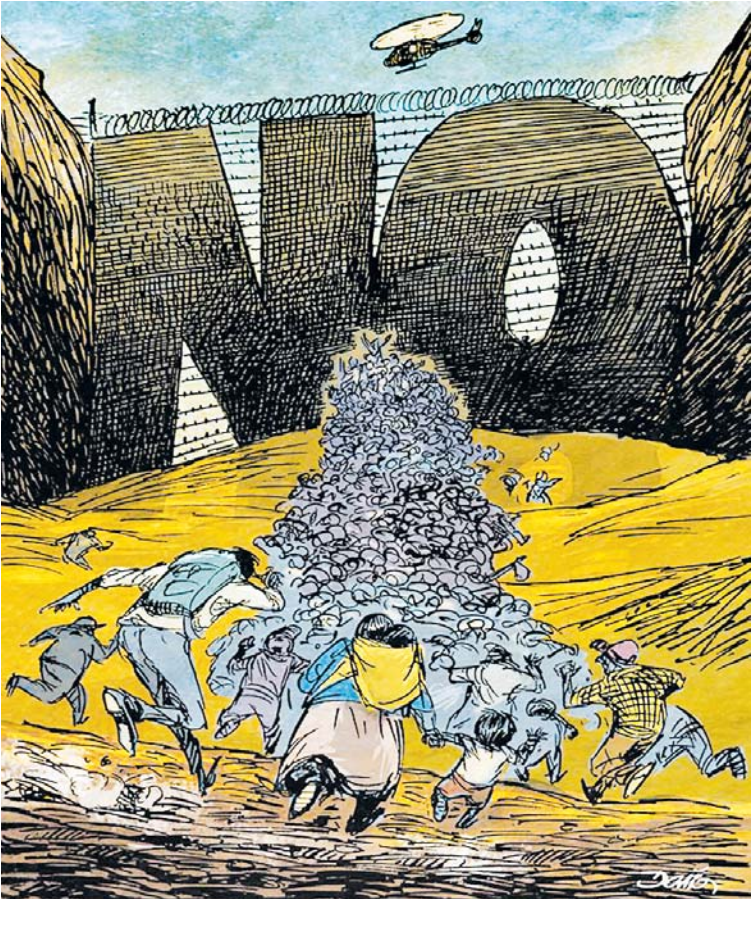
www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۷ مهر ۱۳۹۸ • ۲۹ محرم ۱۴۴۱ • ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۲۶ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۵ • اذان مغرب ۱۸:۱۰ • اذان صبح فردا ۴:۲۵ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

روزنفرها

کارتون خواب

داریو کاستیلیجوس



روایت

مهاجرت؛ فقدان اقامت‌گزیدن

رسول نورمحمدزاده : «قلمرو تئاتر قلمروی است که در آن گذشته و آینده، نه دیگر و نه هنوز در آنی واحد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.» (جورج لوکاج)
۱. ژولیا کریستوا در کتاب «ملت‌هایی بدون ملی‌گرایی»، ذیل جستاری با عنوان «ملت فردا چگونه ملتی است؟» چنین تقریر می‌کند: «اخیرا همه به رگوریشه و تبارشان اشاره می‌کنند- متوجه شده‌اید درست می‌گویم؟ برخی با افتخار از ریشه فرانسوی، روسی، سلتی، اسلوانیایی، مسلمان، کاتولیک، یهودی یا آمریکایی خود دم می‌زنند- چراکه نه؟ برخی دیگر هم به پس‌زمینه یهودی، مسلمان، کاتولیک، بالتیک، روس، صرب، اسلواک یا آمریکایی‌شان عقب رانده شده و به‌خاطر آن ملامت می‌شوند و چرا نباید بشوند؟ البته ممکن است بنا بر موقعیت سیاسی و فرازوفرودهای جدال هویتی‌ای که انسان‌ها تا بد به آن دامن می‌زنند، وضعیت اول به دومی یا برعکس بدل شود؛ جدالی که ازاین‌پس نقاب‌های ایدئولوژیک خود را از دست داده و تنها به پشتوانه سبر ریشه‌ها ادامه می‌یابد. بحران ارزش‌ها و فروپاشی افراد به نقطه‌ای رسیده که دیگر نمی‌دانیم چه هستیم و برای حفظ نشانی از شخصیت زیر سترگ‌ترین مخرج مشترک پناه می‌گیریم: ریشه‌های ملی. حدیث نفس همدت امروز ازاین‌قرار است، و به‌ندرت کسی پیدا می‌شود که برای جبران نابسامانی شخصی به بنیادهای نخستین متوسل نشود». کریستوا در موضع فیلسوف به واکاوی مفهوم بیگانگی و دیگربودگی می‌پردازد. همچنین رابطه سوزه با زسان را واکاوی می‌کند. او با کمک ریوکر دروان‌کاوانه دستگاه مفهومی فروید به بیگانگی می‌پردازد. در نمایش «روز خویش برای مردن»، با دو سوزه مواجهیم که با یکدیگر بیگانه‌اند. آنها فرهنگ و هویت خاص خود را دارند؛ دو بیگانه که در یک خانه مشترک به مرزهای یکدیگر رسیده‌اند. این بیگانگی در طول نمایش فرایندی را طی می‌کند و دارای شدت‌وضعتهای پده است. برده اول این بیگانگی بیرونی و در تقابل مونا با یلدا خود را نشانه‌گذاری می‌کند. در ادامه با میانجیگری زسان، این بیگانگی تکوین پیدا می‌کند و در جلوه‌های دیگری خود را نشان می‌دهد که به زبان کریستوا این بیگانگی و چگونگی آن با زبان و وجود دیگری رخ می‌دهد.

۲. مارتین هایدگر در مقام فیلسوف برای مدرنیته نشانه‌های از بیماری از جمله خشونت تکنولوژی، بیگانگی، تنهایی، ترس آگاهی و بی‌خانمانی منصور است. این موارد را از ویژگی‌ها و خصیصه‌های ذاتی انسان مدرن می‌داند و بر این نظر است که توده‌های عظیم بشر در این عصر بی‌ریشه و بی‌خانه شده‌اند. در این سیاق هایدگر ویژگی‌های اقامت‌گزیدن را این‌گونه شرح می‌دهد: «بودن در آرامش، به آرامش رسیدن، و

آغاز مهرماه برای خیلی‌ها زنگ مدرسه را تداعی می‌کند با همه خاطرات تلخ و شیرینی که گاه بیکرانه می‌نماید. برای خیلی‌ها آموزش و پرورش از مدرسه شروع می‌شود. البته در مدرسه است که وارد نوشتن یاد می‌گیریم، ریاضیات می‌آموزیم، خواندن دنیای محفوظات و حساب و کتاب می‌شویم، به قولی صاحب سواد می‌شویم. در این میان همه هم و غم افراد خانواده و مسئولان آموزش و پرورش این است که کودک در مدرسه تا می‌تواند محفوظات مغز خود را افزایش دهد و درس بخواند تا با مدرسی که می‌گیرد، در آینده بتواند در موقعیت و شرایط بهتری زندگی کند. ولی گویا آموزش و پرورش از مدرسه شروع نمی‌شود، از ابتدای زندگی آغاز می‌شود. یعنی از زمانی که مغز عاطفی اجتماعی ما شروع به فعالیت می‌کند.

اما قبل از اینکه مستقیما به این موضوع بپردازیم، با نگاهی به نتایج یافته‌های جدید در مغزپژوهی اجتماعی، دو نکته مهم درباره دوران گذار از سن پیش‌دبستانی به دبستان، از خانه به مدرسه را می‌توان پیش کشید: اول اینکه باید جست‌وجو کنیم که آیا کودک یا سه مدرسه‌گذاشته دارای قابلیت‌های عاطفی اجتماعی لازم برای آموزش مدرسه‌ای هست؟ دوم اینکه آیا مدرسه قادر هست علاوه بر آموزش‌های رسمی سوادآموزی سرتاسری با دروس محفوظاتی‌ای عقب‌مانده در کشور ما، شرایط آموزشی لازم را برای تداوم رشد عاطفی اجتماعی کودک مدرسه‌ای آماده کند؟ پژوهش‌های نوین همه بر آموزش عاطفی اجتماعی از اولین روز زندگی قبل از سن مدرسه تأکید دارند زیرا مغز عاطفی اجتماعی ما اولین بخشی از مغز است که از روز اول زندگی بر اساس تجربیات اجتماعی اولیه در رابطه با محیط، آرتشیکتور یا ساختمان نورونی مدارهای مغزی ما را رشد می‌دهد. به عبارتی این مغز عاطفی ماست که بدن ما را در تعامل با محیط قرار می‌دهد تا تجربیات عاطفی اجتماعی ما در طول دوران شیرخواری و طفولیت هدایت‌کننده رشد مغز ما در همه ابعاد شناختی در مراحل بعدی زندگی باشد. به همین علت شرایط نامساعد پرورشی، خشونت، فقر اقتصادی و فرهنگی که اغلب با نارسی رشد عاطفی اجتماعی والدین و نزدیکان در خانه همراه است، می‌تواند به رشد سالم مغز کودک ضربه‌های جبران‌ناپذیری وارد کند. توجه‌نکردن به رشد عاطفی کودک در کشورهایی با خانواده‌های پرالوا که با مسئله فقر در همه عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روبه‌رو هستند، بیشتر نمود پیدا می‌کند زیرا همه تلاش خانواده در پی تأمین نیازهای اولیه همچون سرپناه و تأمین خوراک در شرایطی سخت است و فرصتی برای توجه خاص به رشد عاطفی مغز کودکان در حال رشد نمی‌ماند. در این شرایط، والدین نیز اغلب از توان مدیریت عاطفی اجتماعی رفتار خود عاجز هستند، چون مغز عاطفی اجتماعی آنها نیز فرصت رشد پیدا نکرده است. به‌هیچ

مغز اجتماعی – ۸۴

به مناسبت آغاز سال تحصیلی

آیا کودکان ما آماده مدرسه‌رفتن هستند؟



عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

است که اغلب این فرصت‌سوزی جبران‌ناپذیر برای رشد مغز عاطفی اجتماعی، نسل‌ها مانند زنجیرهای شوم ادامه پیدا می‌کند؛ خسارانی جبران‌ناپذیر که ناکامی‌های اجتماعی بزرگ به بار می‌آورد که بازیاقتنی نیست. اگر به رشد عاطفی کودک کم‌توجهی شود که اغلب در خانواده‌های فرودست حتی فرادست با فرهنگ پایین صورت می‌گیرد، روی رشد مهارت‌های حرکتی (کنترل کنش‌ها)، تفکر (شناخت)، ارتباطات (زبان) که بعدا بر اساس روابط اولیه عاطفی رشد می‌کنند، به‌شدت تأثیر می‌گذارد. شاید برای کسانی قابل باور نباشد که اولین رابطه ما انسان‌ها با مسائل اخلاقی و زیبایی‌شناسی نیز به همین اولین تجربیات عاطفی اجتماعی مغز ما در رابطه با دیگری شکل می‌گیرد. فهمیدن احساسات خود و درک آن در دیگران، رشد احساسات هم‌دلانه، برقراری ارتباط عاطفی، اساس رشد مغزی ما در عرصه‌های شناختی است. به‌پهوده نیست که ادعا می‌شود ۹۰ درصد مغز ما در سه سال اول زندگی ساخته می‌شود یا گفته می‌شود درجه توانایی‌های اجتماعی انسان در طول زندگی، به رشد عاطفی اجتماعی در پنج سال اول زندگی وابستگی دارد. بر اساس همین پژوهش‌هااست که هم‌اکنون در آمریکا بیش از ۱۵۰ پروژه دانشگاهی با هزینه ۱.۷ بیلیون دلار در زمینه یادگیری هیجانی اجتماعی کودکان پیش‌دبستانی در جریان است. هنوز شاید برای خیلی‌ها قابل باور نباشد کودکانی زیر سه سال که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با خشونت‌های عاطفی مواجه هستند، می‌توانند دچار ترومای جبران‌ناپذیر، اضطراب، افسردگی، غم فقدان، خشم و تهاجم و انواع نابسامانی و آشفتگی‌های عاطفی دیرپا شوند. رشد هیجانات و عواطف در مغز اجتماعی عاطفی ما در سنین ابتدایی باعث هدایت رشد مغز برای گسترش شناخت، توجه و تمرکز، توانایی حل مسائل، قدرت تصمیم‌گیری و توان مدیریت اجرائی در بزرگ‌سالی می‌شود. بنابراین رشد مغز اجتماعی عاطفی، نه تنها در سنینی پیش از دبستان دارای اهمیت تعیین‌کننده در سرنوشت کودکان ماست، بلکه این رشد باید در محیط مدرسه نیز ادامه پیدا کند زیرا مغز پیش‌پیشانی که برای مدیریت هیجانی در تجربیات زندگی دارای اهمیت کلیدی است، در ارتباط با عناصر خط وسط و میانی مغز عاطفه آفرین ما تا سن بلوغ همچنان در حال رشد و تغییرات سریع است.

حال که به همراه دیگری رسیدیم، باید از خود بپرسیم آیا ما مغز کودکان پیش‌دبستانی خود را از نظر عاطفی اجتماعی آن‌طور رشد داده‌ایم تا بتوانند برای یادگیری‌های شناختی وسیع‌تر در مدرسه آمادگی داشته باشند؟ آیا در مدرسه‌ها امکاناتی به‌وجود آورده‌ایم که فرزندان ما بتوانند به رشد عاطفی اجتماعی مغز خود در محیطی بدون خشونت، بدون خصومت‌های زورورزانه و بدون تداوم ضربه‌های عاطفی آینده‌براندار، به تحصیل ادامه دهند؟ به‌نظر نمی‌رسد کارنامه درخشانی در این زمینه‌ها داشته باشیم. مروری مجدد به فیلم «مشق شب» عباس کیارستمی، شاید ابعادی از عمق فاجعه در این زمینه‌ها را به ما نشان دهد.

دنیای در حال تغییر

۴۰ درصد)، کشورهای شوروی سابق (۳۹ درصد) و منطقه‌های اروپا و آفریقای شمالی (۴۰ درصد) به ۴۰ درصد رسیده‌است. در عین حال، کمتر از نیمی از آمریکایی‌ها از تلاش‌های محیطی راضی هستند؛ در حالی‌که معدهود آمریکایی‌ها معمولا تغییرات آب و هوا یا محیط را به عنوان اصلی‌ترین مشکل پیش‌روی ایالات متحده آمریکا نام می‌برند. در طول دوره ریاست‌جمهوری ترامپ و حتی در آخرین سال دوره دوم ریاست‌جمهوری باراک اوباما، آمریکایی‌ها به تلاش‌های ایالات متحده در این زمینه نمره نسبتا ضعیفی داده‌اند. کمتر از نیمی از آمریکایی‌ها (۴۶ درصد) در سال ۲۰۱۸ گفته‌اند از تلاش برای حفظ محیط زیست راضی هستند. اروپایی‌ها نیز به طور متوسط ریاست‌جمهوری باراک اوباما، آمریکایی‌ها به تلاش‌های ایالات متحده در این زمینه نمره نسبتا ضعیفی داده‌اند. کمتر از نیمی از آمریکایی‌ها (۴۶ درصد) در سال ۲۰۱۸ گفته‌اند از تلاش برای حفظ محیط زیست راضی هستند. اروپایی‌ها نیز به طور متوسط ریاست‌جمهوری باراک اوباما، آمریکایی‌ها به تلاش‌های ایالات متحده در این زمینه نمره نسبتا ضعیفی داده‌اند. کمتر از نیمی از آمریکایی‌ها (۴۶ درصد) در سال ۲۰۱۸ کاهش یافته است، این نظرسنجی مدت‌ها قبل از آن است که شاهد آتشی‌سوزی گسترده امسال در جنگل‌های آمازون باشند. ساکنان اکثر کشورهای که جنگل‌های آمازون را در مرزهای خود دارند، برزیل در کشورهایی مربوط خود برای حفظ محیط زیست راضی هستند. در واقع این بیشترین امیدواری در یک دهه گذشته است. با این حال، رضایت گسترده در سراسر جهان متفاوت است. رضایت از تلاش مسئولان برای حفظ محیط زیست در بیشتر مناطق آسیا – به‌ویژه مناطق جنوبی (۷۳ درصد) و جنوب شرقی آسیا (۷۸ درصد) است. این میزان در آمریکای لاتین و کارائیب

روایت تاریخ

نبرد برابرترها با نابرابرها



فریدون مجلسی

● وقتی آمریکا بمب‌های هسته‌ای خود را روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی ژاپن انداخت، جنگ جهانی دوم پایان یافت. آمریکا ابرقدرت شماره یک شد. رقیبش شوروی که دامعه سلطه بر جهان را داشت، ماست‌هایش را کیسه کرد. در حالی که بر خلاف تعهد نیروهایش را از ایران خارج نکرده بود، با یک اشاره آمریکا نیروهایش را خارج کرد و به مردم آذربایجان و ارتش ایران فرصت داد حاکمیت ملی را مستقر کنند. کمونیست‌های ستیزنده ناگهان صلح‌طلب شدند و در ویدوار شهرها را نقش‌کیوتران صلح که شاخه زیتون به منقار داشتند، پوشاند. انجمن‌های صلح برپا کردند و مردم را به خود جلب کردند. اما دولت شوروی که اکنون دست به عصا شده بود، بی‌کار نشست. سه سالی برنیامد که بمب اتمی خودش را منفرج کرد. بی‌درک تبدیل به ابرقدرت شد و کیوتران صلح را مرخص کرد. در آن زمان آزمایش‌های انفجاری هسته‌ای را در هوا و روی زمین و حتی در دریا انجام می‌دادند. هنوز از آثار ثانوی آن و خطرات آلودگی دیرپای پرتوهای اتمی آگاه نبودند. تدریجا که دست‌اندرکاران نظارت و بازرسی و اقدامات میدانی انفجاری‌های آزمایشی به سرطان مبتلا شدند و یکی پس از دیگری مردند. تازه فهمیدن بیماری و مرگ مادام کوری نیز یک مقادیری را دنیوی جداسازی و تغلیظ‌شده خود را در جیب روی سینه‌اش گذاشته بود. به همین دلیل بوده است. این آگاهی‌ها و نیز ترس از گسترش جمعی مردم بی‌گناه شهرها به اثر استفاده از این سلاح مرگ‌بار بهانه‌ای برای برانگیختن اندیشمندان جهان به تبلیغ برای جلوگیری از گسترش این سلاح شد. اما مگر می‌شد انگلستان را که هنوز هم به پایداری تابش خورشید در امپراتوری‌اش می‌بالید، نادیده گرفت؟ انگلستان نیز بمب خود را آزمود و وارد باشگاه برابرترا شد. آیا فرانسه فاتح ناپلئونی جنگ دوم جهانی که هنوز بقایای استعمرایش‌اش در آفریقا و آسیا و جزایر در آمریکا بر جای بود، می‌توانست از همگان عقب بماند؟ آنها هم بمیشان را ساختند و از سلاح بازدارنده نامیدند و به باشگاه پیوستند. بعد نوبت غول چین بود، باید جای خود را در شورای امنیت سازمان ملل یا حق وتو باز می‌یافت و عضویت در آن باشگاه استثنایی مستلزم داشتن ابزار لازم بود. آنها هم بمیشان را ساختند. اما چین و هند و غول بزرگ آسیایی رقیب یکدیگر بودند. مگر می‌شد هند را در برابر نانوخته‌سه دوگ تنها و بی‌سلاح رها کرد و آن کشور را با جمعیت و وسعتی ۱۰ برابر و شش برابر هر یک از کشورهای انگلیس و فرانسه، از این «حق» محروم کرد. هند هم با انفجار خود وارد باشگاه برابرترا شد.در آن زمان‌ها شاه سابق ایران هم که در فکر توسعه بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای بود، برای احداث شش نیروگاه هسته‌ای با فرانسه و آلمان قراردادهایی بسته بود شاید او هم بدش نمی‌آمد که عضو باشگاه شود. اما در آن زمان اعضای باشگاه به این فکر افتادند که برای حفظ امتیاز ویژه خودشان هم که شده عضویت در آن باشگاه را انحصاری کنند. پس پیمانی بین‌المللی برای جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای (۱۹۶۸) یا ان‌بی‌تی وضع و با تمهیداتی کشورهای جهان را به اعضای آن وادار کردند. بعضی از اعضای سازمان ملل به بهانه‌هایی عضو آن نشدند. مثلا اسرائیل به بهانه اینکه موجودیتش مورد قبول همسایگان نیست و ظاهرا در همان زمان با حمایت‌هایی مشغول ساخت بمب خودش بود. به آن نیروست. مصر که خود را رقیب اسرائیلی می‌دانست، به دلیل نیروستن اسرائیل به عنوان امکان عمل متقابل به آن نیروست. پاکستان به دلیل اینکه در جنگ‌هایی از سوی هند تهدید شده و رقیب آن کشور است، به آن نیروست و بعدها بمب خودش را ساخت و اندکی تحریم را هم تحمل کرد. برخی هم آن را بمب متقابل نامیدند. ایران با پیش‌بینی سرباه‌گذاری گسترده در نیروگاه‌ها نیاز به تأمین سوخت داشت که فرانسوی‌ها تأمین آن را بر عهده گرفتند به شرط آنکه ایران ان‌بی‌تی را امضا کند و ایران برای اطمینان از دریافت اورانیوم غنی‌شده برای نیروگاه‌هایش با خرید ۱۰ درصد از سهام یک شرکت فرانسوی غنی‌سازی اورانیوم زیرمجموعه اورودیف برای تأمین اورانیوم مورد نیاز خود در سال ۱۹۶۸ اقدام کرد. هزمرام عضویت در پیمان ان‌بی‌تی را نیز پذیرفت. اینها اشاراتی به پیشینه نگرانی جهان از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای بود. اما موضوع روز بین‌المللی پاک‌سازی جهان از سلاح‌های هسته‌ای به کل جهان مربوط است. در واقع این حق جهانیان است که به این باشگاه برابرترا شوند می‌تواند سوءاستفاده در تحمیل‌های به زبان سایرین شود، پایان دهند. به عبارت دیگر، ممانعت کشورهای عضو ان‌بی‌تی از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به کشورهای عضو حق می‌دهد که ادامه این ممنوعیت را مشروط به الزامی‌شدن عضویت همه کشورهای جهان کنند. تجربه ایران نشان می‌دهد برخی ایرادهای که به اسرائیل وارد می‌شوند، تحمیل‌های ان‌بی‌تی مرتبط می‌دانند و مثلا درباره اسرائیل به عدم عضویت آن در ان‌بی‌تی استناد می‌شود. کوئی عدم عضویت در آن نوعی امتیاز باشد! وقتی معاهده‌ای جهانی شد دیگر عدم عضویت هیچ کشوری موجب مستثاشدن از تعهدات عمومی نمی‌شود. عضویت در ان‌بی‌تی به کشورهای متعهد حق می‌دهد که متقابلا خواهران پاک‌سازی جهان از تسلیحات هسته‌ای باشند. یعنی حتی کشورهای مفتخر به عضویت در باشگاه نابرابران هم باید با به عضویت در ان‌بی‌تی ن دهند در آینده در انتظار خروج دیگران از باشگاه ان‌بی‌تی و پیوستن آنان به باشگاه نابرابران باشند!